



فصلنامه علمی- تخصصی انجمن زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

تذکره الاساتید

شروعی بر نقد ادبی

ریشه شناسی واژگان

بهاریه

عطار

سال بیست و چهارم - شماره سوم - اسفند ۱۴۰۲



در خرابات مغان نور خدا می بینم  
این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم  
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو  
خانه می بینی و من خانه خدا می بینم



# عطر



نشریه انجمن علمی - دانشجویی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان



صاحب امتیاز:

انجمن علمی - دانشجویی  
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

concessionaire



مدیر مسئول و سردبیر

فاطمه آذرخش

The manager&chief clerk



ویراستار

مریم بهداروند

The Editor



## مشاوران علمی

دکتر رسول حیدری - دکتر محمد  
خسروی شکیب - دکتر علی نوری

Scientific advisors



## اعضای هیأت تحریریه

محمد رضا اقبال - مریم بهداروند -  
کیانا حسین زاده - فاطمه رستمی

Members of the editorial board



## همکاران این شماره

بهاره درویش زاده - سیده رویا موسوی  
سعیده نوری زاده - مسعود آذرخش  
علیرضا ضرغام پور - رضا کردی - دکتر احمد کنجوری

Collaborators of this publication



## طراح جلد و صفحه آرا

محمد مهدی مؤمنی

۰۹۱۶۶۷۶۷۸۳۸

Graphic Designer

# فهرست



۱۶

به قلم  
دانشجو

۶

سخن سردبیر

۱۸

معرفی سایت

۸

تصویرآفرینی بر پایه  
هنر خوشنویسی

۱۹

ریشه شناسی  
واژگان

۱۰

تحلیل دانشجویی

۱۲

مصاحبه  
دکتر یاسر دالوند



۳۰

معرفی فیلم

۲۰

معرفی کتاب  
مرجع شناسی

۳۲

شروعی بر نقد ادبی

۲۱

پارسی بان

۳۵

تصنیف نوروز

۲۲

تذکره الاساتید

۳۶

بهاریه

۲۵

رویایی درون یک رویا

۳۸

تقویم ادبی بهاری

۲۶

معرفی کتاب



# سخن سردبیر

شادمانم که پس از انتشار دو شماره از عطارد، توانستیم این مسیر را ادامه بدهیم و این بستر را برای علاقه‌مندان به ادبیات ایران و جهان بهبود ببخشیم.

به امید این که بتوانیم آثار قابل توجه دانشجویی را (در حوزه‌های شعر، مقاله، ترجمه و...) به دست شما مخاطبان فرهیخته برسانیم. همچنین امیدواریم که با همکاری و همراهی شما، بتوانیم عطارد را به سکویی برجسته برای انتشار آثار ادبی-دانشجویی تبدیل کنیم.

از همه شما که با حضور گرم خود به این نشریه زندگی می‌بخشید، سپاس‌گزارم.

با احترام  
فاطمه آذرخش  
زمستان ۱۴۰۲



# ادبیات ایران

تحلیل دانشجویی

پارسی بان

ریشه شناسی

واژگان

تذکره الاساتید

تصویر آفرینی بر پایه

هنر خوشنویسی

مصاحبه

دکتر یاسر دالوند

به قلم

دانشجو

معرفی فرهنگنامه

« لغت فرس »

معرفی سایت



این مجسمه در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در تبریز ساخته شد و در آن زمان یکی از بزرگترین مجسمه‌های ایران به حساب می‌آمد. این مجسمه در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در تبریز ساخته شد و در آن زمان یکی از بزرگترین مجسمه‌های ایران به حساب می‌آمد. این مجسمه در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در تبریز ساخته شد و در آن زمان یکی از بزرگترین مجسمه‌های ایران به حساب می‌آمد.



## تصویرآفرینی بر پایه هنر خوشنویسی در تکبیتی تصویری از صائب تبریزی

دکتر احمد کنجوری

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

سرشناس بوده است. صائب نیز خط خوشی داشته و به احتمال بسیار، هنر خوشنویسی را نزد عمویش آموخته است. در شمار قابل توجهی از ابیات صائب، اصول و ظرایف هنر خوشنویسی دستمایه‌ی تصویرآفرینی شده است. یکی از نمونه‌های این رویکرد، بیت مورد بحث است. شگفت‌آوری و حیرت‌انگیزی سراینده در این بیت، علاوه بر اشاره به آیین خوشنویسی که بدان پرداخته شد، برآیند درهم‌آمیزی تصاویر شاعرانه و آرایه‌های گوناگون است؛ آرایه‌هایی همچون:

۱- تشبیه تشبیه گسترده در مصراع نخست و کشف شباهت میان حال و روز خود و قلم از جذابیت‌های این بیت به شمار می‌آید.  
۲- تشخیص / اضافه استعاری / استعاره مکنیه

اضافه استعاری «دستگاه خنده» آرایه‌ای دیگر است که بیت را زیباتر کرده است. خنده قلم نیز تشخص و استعاره مکنیه است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

میرزا محمدعلی صائب تبریزی از شاعران مضمون‌پردازی است که سبک هندی را به کمال رسانیده است. نکته‌یابی، نکته‌سنجی و نکته‌گویی‌های شگفت و شگرف از مهم‌ترین خصایص سبک سروده‌های او است. در این مجال نکته‌یابی‌ها، ظرافت‌ها و دقایق هنری در تکبیت شماره ۱۰۶۵ از این شاعر نام‌آور بررسی می‌شود.

چون قلم، شد تنگ بر من از سیه‌کاری جهان نیست جز یک پشت ناخن، دستگاه خنده‌ام صائب در این بیت تصویری و خیال‌انگیز، به رسم و آیین خوشنویسان، پس از بیرون کشیدن نوک قلم از مرکب‌دان (محرر پرلیقه) و پیش‌از گذاشتن آن بر صفحه کاغذ اشاره کرده است. زمانی که خوشنویسان نوک کَلک را به مرکب آغشته می‌کنند، برای تنظیم مرکب، آن را بر ناخن خود می‌گذارند تا مرکب اضافه از قلم جدا و فاق قلم نمایان شود و نوشتن را بی‌آغازند. عموی صائب، شمس‌الدین تبریزی معروف به «شیرین‌قلم»، خوشنویسی برجسته و

واژه «خنده» در ارتباط با «قلم» مجاز از صریح آن هنگام کشیده شدن بر کاغذ، برای نوشتن حروف کشیده تواند بود. در این صورت، در ترکیب «خنده قلم» هم تشخیص و استعاره مکنیه و هم کنایه به کار رفته است.

سیاه‌کاری دو معنای کنایی دارد: ۱. بدکاری و فاسقی؛ ۲. ظالمی و ستمکاری؛ (ر. ک. فرهنگ معین) در این ترکیب، کنایه و ایهام در هم آمیخته‌اند.

«تنگ‌شدن جهان» نیز کنایه از سخت و دشوار شدن شرایط و در مضیقه افتادن است. «به اندازه یک ناخن بودن دستگاه خنده» هم کنایه از ناچیز و اندک بودن دستگاه خنده است.

علاوه بر دو معنایی در ترکیب کنایی «سیاه‌کاری» که بدان پرداخته شد، موارد دیگری هم در بیت دیده می‌شود که بیش از یک معنا دارند. عبارت کنایی «تنگ‌شدن جهان» را در ارتباط با قلم می‌توان دوگونه تفسیر کرد: ۱. مرکب فراوان، نوک/ فاق قلم را فرا گرفته، چون دهان‌بندی عرصه را بر قلم تنگ می‌کند؛ ۲. قلم از بس روی کاغذ سیاه‌کاری کرده که جایی برای نوشتن باقی نمانده و نبود سپیدی، گونه‌ای دیگر از تنگ‌شدن عرصه برای نوشتن قلم است. مصراع دوم را نیز می‌توان به گونه‌های مختلفی معنا کرد: ۱. تنها دستگاه و ابزار خندان‌دن من ناخن است که با آن خود را قلقلک می‌زنم تا بخندم؛ ۲. تنها دستگاه خندان‌دن فاق قلم (خالی شدن فاق از مرکب و باز شدن آن) پشت ناخن است؛ همان‌طور که گفته شد، اشاره به آیین مرکب‌برداری و تنظیم مرکب خوشنویسان دارد که پیش‌از نوشتن بر کاغذ، نوک قلم را ابتدا پشت ناخن می‌گذاشتند تا مرکب اضافه گرفته شود. ۳. دسترسی و ثروت من برای شادمانی ناچیز و

به اندازه پشت یک ناخن است.

واژه «دستگاه» معنای متعددی دارد. در این واژه ایهام به سمت چند معنایی گرایش دارد؛ در نتیجه شاعر با برگزیدن یک واژه بجا تصاویر و معنای متعددی در بیت گنجانده است و خوانندگان بیت همزمان چند تصویر را مجسم می‌کنند. معنای این واژه عبارتند از:

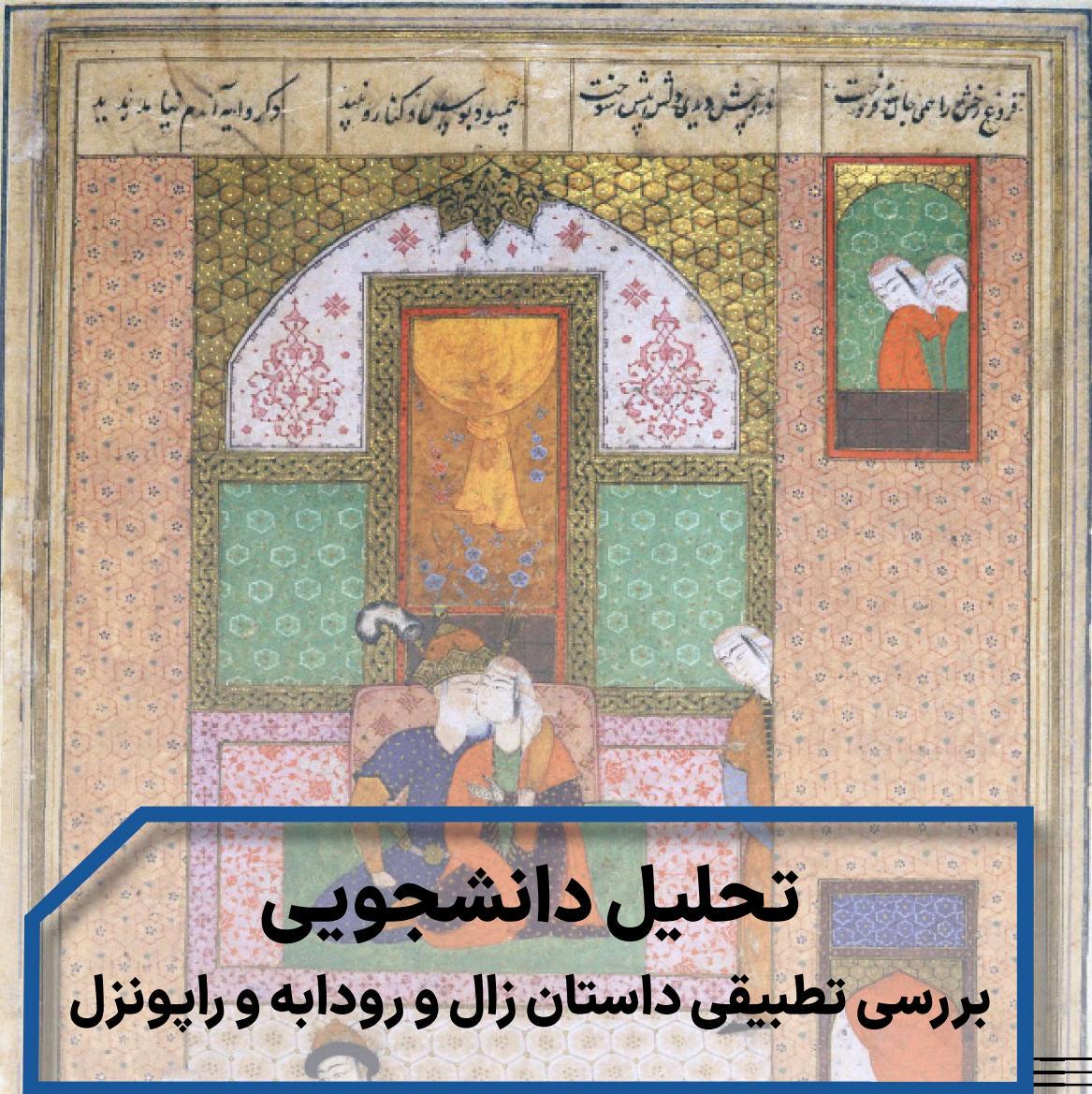
۱- ثروت ۲- نیرو، توانایی ۳- یک آهنگ کامل موسیقی ۴- مجموعه ابزار و آلاتی که برای انجام کاری فراهم شده باشد ۵- دسترس، دسترسی ۶- شکوه، جلال ۷- پیروزی. (ر. ک. فرهنگ معین)

۶- استخدام

استخدام نیز از مصادیق روش ایهام است. «سیه/سیاه‌کاری» در ارتباط با قلم، بیانگر کارکرد قلم در نوشتن حرف‌ها و کلمه‌ها و سیاه کردن صفحه سپید کاغذ است؛ در ارتباط با جهان، به معنای فاسقی و بدبختی (ر. ک. برهان) و نیز فجور و ستم (ر. ک. ناظم‌الاطباء) است. دو معنایی ایجاد شده که در ارتباط با دو واژه درک می‌شود، در اصطلاح ادبی استخدام نام دارد.

در واژه‌ی «خنده» نیز می‌توان استخدام یافت؛ این واژه در ارتباط با واژه «من»/ سراینده در معنای واقعی، اما برای قلم، کنایه از باز و نمایان‌شدن فاق آن است.

در این بیت، تناسب‌های پیچ‌درپیچ/ لابیرنتی واژه‌ها و عبارات، ابداع و نوآوری، چند معنایی و به کارگیری تصاویر و ایماژهای متعدد آشکار و پنهان شگفتی‌زا و حیرت‌آور است. نغمه‌حروف/ واج‌آرایی‌ها نیز موسیقی شعر را گوش‌نوازی دو چندان بخشیده است. کشف هر یک از این زیبایی‌ها و معناها و موارد ناگفته‌ی دیگر، لذتی توصیف‌ناپذیر در دل و جان خواننده بیت ایجاد می‌کند؛ بدان‌گونه که خواسته یا ناخواسته بر روان سراینده درود می‌فرستد.



## تحلیل دانشجویی بررسی تطبیقی داستان زال و رودابه و رایونزل

بهاره درویش زاده

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

مهم است.

روایت عاشقانه زال و رودابه به داستان رایونزل شباهت دارد که از نظر برخی محققان الهام بخش این روایت است. هر دو معشوقی هستند با موهای بلند که در بالای برجی یار خود را می بینند و به وصال می رسند؛ البته تفاوت هایی از نظر روایی داستان و ساختار و پایان هم وجود دارد. نقل است در شاهنامه فردوسی رودابه دختر مهرباد پادشاه کابل و سیندخت همسر مهرباد از نوادگان ضحاک ماردوش در قصر بلندی زندگی می کردند. زال از نوادگان

بگیر این سر گیسو از یک سویم  
ز بهر تو باید همی گیسویم  
بدان پرورانیدم این تار را  
که تا دستگیری کند یار را

داستان زال و رودابه در شاهنامه فردوسی روایتی صادقانه و زیبا از عشق های مجازی در شعر و ادب فارسی است که ضمن در نظر داشتن همه ویژگی های یک عشق زمینی هرگز ساحت شریف واژه و مضمون آن به پستی و زشتی آلوده نگشت؛ گرچه لذت جویی و شادمانی اساس عشق محسوب می شود اما تطهیر دامن عشق از پلیدی ها

راپونزل یا گیسو کمند یک افسانه آلمانی است. اولین بار در سال ۱۸۱۲ توسط برادران گریم به چاپ رسید. برادران گریم با پیروی از شارل برو فرانسوی کار گردآوری و تدوین افسانه‌ها و حکایت‌های عامیانه کودکانه را پیش‌گرفتند و ریشه اصلی این مجموعه‌ها حکایت‌های افسانه‌ای سده چهاردهم و شانزدهم اروپایی است.

داستان راپونزل این‌گونه است که دختری با موهای بلند و زیبا، به این دلیل که مادرش بدون اجازه از کاهوهای مزرعه جادوگری می‌خورد توسط آن جادوگر در قصر بلندی زندانی می‌شود و جادوگر اسم آن کاهو (راپونزل) را روی دختر می‌گذارد. در ادامه شاهزاده از کنار قصر عبور می‌کند و صدای آواز زیبای راپونزل را می‌شنود و او را می‌بیند، از او درخواست می‌کند که موهای خود را به پایین بیندازد که شاهزاده از این طریق خود را به بالای برج می‌رساند و در ادامه باهم ازدواج می‌کنند و از قصر فرار می‌کنند.

شباهت این دو داستان در موهای بلند رودابه و راپونزل، زندانی یا زندگی کردن در برج بلند و همچنین جایگاه بلند والای عشق و رسیدن به وصال است.

اما تفاوت این دو داستان در ادامه و پایان داستان است و همچنین بالا رفتن از موهای معشوق خود که زال این را درست و روا نمی‌داند.

در داستان زال و رودابه، زال در قالب شخصیت قهرمان ظاهر می‌شود. او نمونه کامل یک قهرمان است که دل به عاشقی نوآیین می‌دهد.

در این عشق تضادها و دوگانگی‌ها آشکار می‌شود. وقتی زال عاشق رودابه می‌شود؛ عشق سوزان او هم به دلیل نژاد رودابه و هم به دلیل کهنتر بودن جایگاه خانوادگی او نسبت به رتبه خانواده زال مورد مخالفت منوچهر و سام قرار می‌گیرد.

فریدون دارای فر ایزدی است که جد و نیای آن‌ها باعث اختلاف و تضاد بین دو خانواده است.

رودابه و زال ندیده عاشق هم می‌شوند. به این‌گونه که مهراب کابلی و همسرش سیندخت به دخترشان رودابه از شجاعت و توانایی و خردمندی زال تعریف می‌کنند و مهر زال در دل رودابه می‌نشیند. از طرف دیگر در مجلسی یکی از حاضران زیبایی و کمال رودابه را به شایستگی می‌ستاید.

یکی نامدار از میان مهان  
چنین گفت با پهلوان جهان  
پس پرده او یکی دختر است  
که رویش ز خورشید نیکوتر است  
ز سر تا به پایش به کردار عاج  
به رخ چون بهشت و به بالای ساج  
دو چشمش به سان دو نرگس به باغ  
مژه تیرگی برده از پر زاغ  
بهشتی‌ست سرتاسر آراسته  
پر آرایش و رامش و خواسته  
برآورد مر زال را دل به جوش  
چنان شد کز او رفت آرام و هوش  
دل زال یک‌باره دیوانه گشت  
خرد دور شد عشق فرزانه گشت

در این میان گذر زال -پسر سام نریمان- به قصر می‌افتد؛ رودابه که موهای بلندی دارد موهای خود را از قصر به پایین می‌اندازد که زال آن را به کمر ببندد و بالا برود اما زال این را در جایگاه و شأن زلف‌های معشوق نمی‌داند و با کمند و ریسمانی بالا می‌رود.

چنین داد پاسخ که این نیست داد

چنین روز خورشید روشن مباد  
که من دست را خیره بر جان زخم  
برین خسته دل تیز پیکان زخم  
کمند از رهی بستد و داد خم  
بیفگند خوار و نزد ایچ دم  
به حلقه درآمد سر کنگره  
برآمد ز بن تا به سر یکسره

# مصاحبه با دکتر یاسر دالوند

رضا کردی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرفانی دانشگاه لرستان

یاسر دالوند، متولد ۱۳۷۰، دانش‌آموخته کارشناسی ادبیات فارسی دانشگاه لرستان.

کارشناسی ارشد و دکتری از دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

عضو فعال بنیاد ملی نخبگان

پژوهشگر برتر دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

آثار: پیشگامان نظم فارسی؛ شاعران حوزه ادبی خراسان؛ شاعران حوزه ادبی عراق؛ زین آتش نهفته: پژوهشی در ایهام‌های پنهان شعر حافظ، با مقدمه‌ای از سعید حمیدیان؛ بلاغت کاربردی: انگلیسی-فارسی-عربی؛ متون ادبی-تعلیمی با تأکید بر گلستان؛ درس‌نامه اشعار سعدی؛ مینوی خرد: آوانویسی، ترجمه و لغت‌نامه، با مقدمه‌ای از سیروس شمیسا؛

عربی ۱ (قواعد و متون) انتشارات سمت؛

عربی ۲ (قواعد و متون) انتشارات سمت.

روستاهای اطراف خرم‌آباد به دنیا آمده‌ام. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در شهر دورود گذرانده‌ام. دیپلم ریاضی و فیزیک دارم اما برای این رشته ساخته نشده‌ام. دوره لیسانس را در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه لرستان سپری کرده‌ام. کارشناسی ارشد و دکتری را نیز در دانشگاه علامه طباطبائی تهران خوانده‌ام. اولین دانشگاهی که در آن تدریس کرده‌ام، دانشگاه علامه طباطبایی بوده است، در دوره تحصیلات دکتری‌ام. در دانشگاه آزاد تهران شمال نیز چندسالی تدریس کرده‌ام. یک ترم در دانشگاه زبان‌شناسی روسیه شهر مسکو درس داده‌ام و اکنون

**+ درباره محل تولد، مقاطع و دانشگاه‌های تحصیل، دانشگاه‌های تدریس و به‌طور کلی زندگینامه خود مختصر توضیحی بفرمایید.**

-پرسش شما از زادگاه بنده، پرسشی است با بن‌مایه‌ای اساطیری! آریایی‌ها -به قرینهٔ متون- به محض ملاقات با یکدیگر از زادگاه و نام و نسب همدیگر می‌پرسیده‌اند و اولین سخنان در این باره بوده است؛ مثلاً بیژن در پاسخ پرسش منیژه که درباره زادگاه و نسبش می‌پرسد، می‌گوید: «از ایرانم از تخم آزادگان». جالب است که این سؤال اساطیری هنوز در بین اقوام گوناگون (مثلاً لرها و کردها) زنده است. بنده در یکی از

مجلس شاهنامه‌خوانی و فلک‌نازنامه‌خوانی برگزار می‌شد. انگار خانواده‌های روستایی و عشایری خود را موظف به حفظ این کتب می‌دانستند. از همان موقع و با شنیدن آن اشعار و داستان‌ها به ادبیات علاقه داشته‌ام اما نمی‌دانم شروعش کی بوده است. راستش را بخواهید من رشته‌های مختلفی خوانده‌ام تا به ادبیات رسیده‌ام. چند ماهی علوم تجربی، چند روزی رشته فنی، چندسالی ریاضی، و سرانجام ادبیات. شب‌ها خواب کلاس و دانشگاه و ادبیات را می‌بینم. در خلوت خودم بیشتر در ادبیات فرو می‌روم تا در چیزهای دیگر.

### **+ با توجه به تحصیل شما در دانشگاه لرستان نظرتان راجع به این دانشگاه چیست؟**

من صمیمانه دانشگاه لرستان را یکی از بهترین دانشگاه‌های ایران می‌دانم. بیشتر رشته‌های تحصیلی را دارد. شرف‌المکان بالمکین. دانشگاه لرستان را به خاطر استادان و دانشجویانش دوست می‌دارم. فضایش بسیار رویایی است، به کوه‌های اطرافش در فصل بهار بنگرید، خیره‌کننده است. کافی است در دانشگاه دیگری تحصیل کنید تا قدر دانشگاه لرستان را بدانید. مدیریتش در زمان دانشجویی ما که عالی بود، الان را نمی‌دانم، امیدوارم به همان سان باشد.

### **+ با توجه به حضور شما در دانشگاه‌های مختلف و شاگردی و همکاری با استادان بزرگ ادبیات کشور، نظرتان راجع به گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان چیست؟**

- بگذارید خاطره‌ای بگویم: اولین دیدارم با دکتر شمیسا در دانشگاه علامه طباطبائی بود. سر کلاس دائماً سؤال می‌پرسید. غالباً دانشجویان ساکت بودند. بنده با شور و شغفی خاص به پرسش‌های

نیز عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌الملل شهر قزوین هستم. زندگی واقعی‌ام پس از آشنایی با ادبیات آغاز شد. به گمانم پیش از آن یا زاده نشده بودم یا جسمی بی‌جان بودم. همین.

### **+ حوزه تخصصی کار شما در چه زمینه‌هایی است؟**

- زبان و ادبیات فارسی! راستش را بخواهید من با «تخصص» و «گرایش» در حوزه ادبیات مخالفم. چرا من که ادبیات فارسی خوانده‌ام نباید با زبان‌های باستانی ایران نیز آشنا شوم؟ چرا فقط در زمینه نقد ادبی متخصص باشم و مثلاً متون کهن را تخصص خود ندانم. گرایش یعنی محدود کردن دانشجو در محدوده‌ای خاص. می‌دانم ادبیات بسیار وسیع است و ممکن است انسان امروزی وقت و حوصله پرداختن به کل آن را نداشته باشد، اما به گمانم این نمی‌تواند بهانه‌ای باشد برای رهاکردن بخش‌هایی از ادبیات. باید دانشجو را با اغلب حوزه‌های این دریای بی‌پایان آشنا کنیم: به او زبان‌های باستانی را یاد دهیم، با بلاغت غرب و شرق و نقد و نظریه آشنایش کنیم، متون قدیم و جدید را به او بیاموزیم و امثال اینها. من استادانی دیده‌ام که انگلیسی می‌دانند، کتاب در زمینه نقد ادبی و متون کهن نوشته‌اند، با اساطیر ایرانی و زبان‌های باستانی آشنا بوده‌اند، کتاب شعر و داستان داشته‌اند و در اغلب زمینه‌های ادبیات کار پژوهشی انجام داده‌اند.

اگر منظور از تخصص، زمینه پژوهشی است، بنده بیشتر در زمینه متون کهن فارسی پژوهیده‌ام و مطالعه داشته‌ام.

### **+ از چه زمانی به ادبیات علاقه‌مند شدید؟**

- شاید دوره مدرسه، دوره راهنمایی. دقیق یادم نیست که چگونه وجودم با ادبیات پیوند خورد. پدرم همیشه شاهنامه می‌خواند. شب‌های زمستان در خانه ما

استاد پاسخ می‌دادم. با تعجب پرسید: «عَلَى مَنْ دَرَسْتَ؟» یعنی نزد چه کسی درس خوانده‌ای؟ شروع کردم به برشمردن استادانم، اولین استادم دکتر حیدری را نام بردم. استاد شمیسا سخنم را قطع کرد و پرسید: علی حیدری؟ گفتم: آری. استاد گفت: «حیدری، افضل الفضلاء!» به خود بالیدم. در دانشگاه روسیه در کلاس ادب معاصر شرکت کردم. استادی روسی داشت کتاب ادبیات معاصر نثر استاد روزبه را درس می‌داد. به خود بالیدم. ادبیات دانشگاه لرستان بسیار قوی است. شخصیت دکتر جلیلیان بی‌نظیر است. من بدون تعارف کسی را ندیده‌ام که همچون ایشان متون عرفانی را درس بدهد. کاش

دوباره در کلاس بوستان ایشان شرکت کنم. مهربانی و دغدغه‌مندی و علم‌پروری دکتر نوری، دکتر صادقی و دکتر مرادخانی را هنوز به یاد دارم. جدیت دکتر صحرایی را فراموش نکنیم؛ شما حتماً دیده‌اید که چگونه در خوانش تاریخ بیهقی حتی

بر روی کسره و فتحه‌ها در حین خوانش دانشجویان حساسند. کلاس‌های زبان خارجه دکتر خسروی شکیب بی‌نظیر است. حیف دانشجویان قدر نمی‌دانند. حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف ادبیات در کنار هم گرد آمده‌اند. دانشجوی دغدغه‌مند و راستین هرگز دست‌خالی از نزد این استادان نمی‌روند و پاسخ پرسش‌هایش را می‌تواند بیابد. روابط دوستانه‌ی استادان مثال زدنی است. متأسفانه گروه‌های ادبیات در دانشگاه‌های دیگر کمتر روابطی اینگونه دارند.

## +لازمه‌های پیشرفت علمی در ادبیات فارسی برای دانشجویان به نظر شما چه چیزهایی است؟

-زیربنای تمام پیشرفت‌های علمی «علاقه» است. من در رشته ریاضی دانش‌آموز خوبی نبودم. می‌کوشیدم، تلاش می‌کردم اما چون علاقه‌ای نداشتم، نتیجه مطلوب را نمی‌گرفتم. دانشجویی که برای این رشته ساخته نشده است، بدون تعارف، بهتر است آن را رها کند. در کنار علاقه، نیاز به «نبوغ» است. فروغ فرخزاد را ببینید؛ شاید دیپلم هم نداشت، چرا در شعر معاصر نقش پررنگی دارد؟ به گمانم به «نبوغ» برمی‌گردد. اصول و قواعد مکتب کلاسیسم را که برمی‌شمرند، یکی از آنها را Genius می‌دانند یعنی نبوغ.

از دیگر سو، ذهن دانشجویان ادبیات متأسفانه خالی از سؤال و پرسش است، غالباً مسئله‌ای ندارند. پرسش چگونه ایجاد می‌شود؟ با خواندن هرچه میزان مطالعه

بیشتر باشد، پرسش‌ها و مسئله‌های بیشتری ایجاد می‌شود. مورد دیگر که امروزه شاهد آنیم این است که دانشجویان ادبیات نمی‌توانند بنویسند. دانشجویان دکتری وضعیت بدتری دارند. دانشجوی دکتری یک قدم با استادش فاصله دارد. باید بتواند توانایی‌های یک استاد را در خود ایجاد کند. در کشورهای اروپایی می‌گویند نویسنده کسی است که روزانه ۳۰۰۰ لغت بنویسد. من در ایران تخفیف می‌دهم، حداقل باید روزی ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ لغت نوشت. دانشجو باید خود را موظف کند که روزانه این تمرین را داشته باشد. درباره هرچیزی می‌توان نوشت،

**نویسنده کسی است که روزانه ۳۰۰۰ لغت بنویسد. من در ایران تخفیف می‌دهم، حداقل باید روزی ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ لغت نوشت. دانشجو باید خود را موظف کند که روزانه این تمرین را داشته باشد. درباره هرچیزی می‌توان نوشت، تمرین است مثل تمرین مشق.**

بستگی دارد. سرنوشت هر فردی در دستان خود اوست. شاید شما که اکنون سخنان مرا می‌خوانید روزی در دانشگاه‌های برتر ایران و حتی جهان تدریس کنید، آن روز این سخنان مرا به یاد بیاورید که هیچ چیز نباید مانع حرکت شما شود. من در مدرسه‌هایی درس خوانده‌ام که شاید اگر یکی از دانش‌آموزان امروزین را به آنجا ببریم از ترس زهره ترک شود! فضای مخوف، بنای ویران، معلمان بی‌مهر، اما مسیر روشن است و مقصد مشخص.

### +به‌عنوان سخن پایانی

هم اگر نکته‌ای هست

بفرمایید.

-ادبیات فارسی اعتبار این کشور است. در این کشور است. در دانشگاه پرینستون آمریکا که از برترین دانشگاه‌های جهان است، دیواری وجود دارد که بر روی آن نام نوابغ جهانی نوشته‌اند. به نظرتان از ایران چه کسی را نوشته‌اند؟ فردوسی را. باید قدر این گنجینه را دانست. دانشجوی

ادبیات فارسی باید به خود ببالد که در این رشته

تحصیل می‌کند. کافی است روزی از مرزهای این کشور قدم بیرون بگذارید، در جوامع دیگر اولین چیزی که از شما می‌پرسند، دربارهٔ سعدی و فردوسی و حافظ است. این افتخار است. این گنج است. حیف که قدر این گنج را نمی‌دانیم. از شما تشکر می‌کنم و سپاسگزارم که این مصاحبه را فراهم آوردید. آرزوی توفیق روزافزون برای شما دارم.

ادبیات فارسی اعتبار این کشور است. در دانشگاه پرینستون آمریکا که از برترین دانشگاه‌های جهان است، دیواری وجود دارد که بر روی آن نام نوابغ جهانی را نوشته‌اند. به نظرتان از ایران چه کسی را نوشته‌اند؟ فردوسی را. باید قدر این گنجینه را دانست. دانشجوی ادبیات فارسی باید به خود ببالد که در این رشته تحصیل می‌کند. کافی است روزی از مرزهای این کشور قدم بیرون بگذارید، در جوامع دیگر اولین چیزی که از شما می‌پرسند، دربارهٔ سعدی و فردوسی و حافظ است. این افتخار است. این گنج است. حیف که قدر این گنج را نمی‌دانیم.

تمرین است مثل تمرین مشق. دانشجویان ما متأسفانه عرصهٔ رساله و پایان‌نامه را عرصهٔ تمرین نوشتن می‌دانند. خیر، اینگونه نتیجهٔ خوبی به دست نمی‌آید. دانشجوی کارشناسی باید تمرکزش بیشتر بر خواندن باشد. دانشجوی ارشد و دکتری بر نوشتن. من در دانشگاه روسیه استاد جوانی را در جوار اتاقم می‌دیدم که هر روز به اتاقش می‌رفت. از مدیر گروه پرسیدم که ایشان هم استاد این گروه است. گفت خیر، ایشان دانشجوی دکتری گروه ماست، ما به این دانشجویان

در کنار اتاق‌های خود اتاق می‌دهیم تا به آنها تلقین کنیم که هیچ تفاوتی بین ما نیست و آنها هم به‌زودی استاد می‌شوند. دانشجویان ما متأسفانه این نبوغ و توانایی را در خود نیروورنده‌اند.

### +به صورت اختصاصی برای دانشجویان رشته ادبیات دانشگاه لرستان چه توصیه‌هایی دارید؟

-قدر لحظات تحصیل در این دانشگاه را بدانید. قدر استادان خود را

بدانید. ناامید نباشید. من هم روزگاری در این دانشگاه درس خوانده‌ام و پیوسته از جانب اطرافیانم حرف‌های ناامیدکننده‌ای دربارهٔ رشتهٔ تحصیلی و دانشگاه محل تحصیل و سرنوشت و آینده‌ام می‌شنیده‌ام، اما هیچ چیز مرا از مسیرم منحرف نکرد. الان که به پشت سر می‌نگرم می‌دانم که چقدر مدیون دانشگاه لرستانم. در سن کم هیئت علمی هم شدم، پس باید به آینده امید داشت. همه چیز به خودتان



# به قلم دانشجو



آنقدر دوستت دارم که گاهی آرزو می‌کنم ای کاش واقعا رویا  
بودم.  
هر وقت که دلم برایت تنگ می‌شد می‌توانستم به خوابت  
بیایم.  
و نگاهت کنم؛ نگاهم کنی.  
حرف بزخم؛ گوش کنی.  
گریه کنم؛ اشک‌هایم را پاک کنی.  
هی غر بزخم که چرا نیستی و تو هی لبخند بزنی.  
بین...  
آنقدر دوستت دارم که دلم می‌خواهد...

سیده رویا موسوی

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه لرستان\_ورودی ۱۴۰۱



هوای دلم ابری بود اما خیال باریدن نداشت. گه گاهی برای چند دقیقه می‌بارید اما از آدم‌ها خجالت می‌کشید و زود بند می‌آمد.

دلم طوفان می‌خواست اما یقین داشتم که با کوچک‌ترین نسیم از جا کنده می‌شود. ریشه‌های قلبم خشکیده بود، فقط گاهی به اجبار تکانی می‌خورد تا مردمان گمان نکنند مرده است و زیر خاک سیاه چالش نکنند.

قلب‌های زیادی زیر این خاک دفن شده بود و هیچکس برایشان قطره‌ای اشک نمی‌ریخت. و این شاید کمی دلم را قرص می‌کرد، لاقل می‌فهمیدم تنها نیستم. آرام که روی زمین راه بروی صدای قلب‌ها را می‌شنوی، شاید دیگر تکان نمی‌خورند اما هر کدام رازی نهفته در خود دارند.

از فراموش شدن می‌ترسم، از اینکه آدم باشد اما... نباشد. و چه حکایت تلخی دارد کسی که خودش قلبش را در این خاک دفن کند.

قصه‌ی این شهر عجیب است، مردمانی دارد که از عاشقی می‌ترسند، از رسوایی، دل‌نگرانی... عابران سرمست و عاشقِ روز همین که تپیدن دل را حس کردند، شبانه به جنگل می‌روند و در عمق ظلمت شب، قلب گرم لرزان و سرشار از هیجان و عشق و عاطفه را زیر درختی چال می‌کنند و با کالبدی تو خالی و سرد راه آمده را باز می‌گردند.

سعیده نوری زاده  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی  
دانشگاه لرستان\_ورودی ۱۴۰۲

# معرفی سایت

سهراب سپهری نیازی به معرفی ندارد. چهره‌ای که نه تنها برای دوستداران ادب که برای تمام مردم ایران شناخته شده است. تارنمای [sohrabsepehri.org](http://sohrabsepehri.org) برای کسانی ساخته شده است که به دنبال پایگاهی مناسب برای آشنایی بیشتر با سپهری می‌گردند. این تارنما علاوه بر جمع آوری متن کامل اشعار سپهری، نقاشی‌های او را نیز به همراه گاه شمار آثار در خود جای داده است.

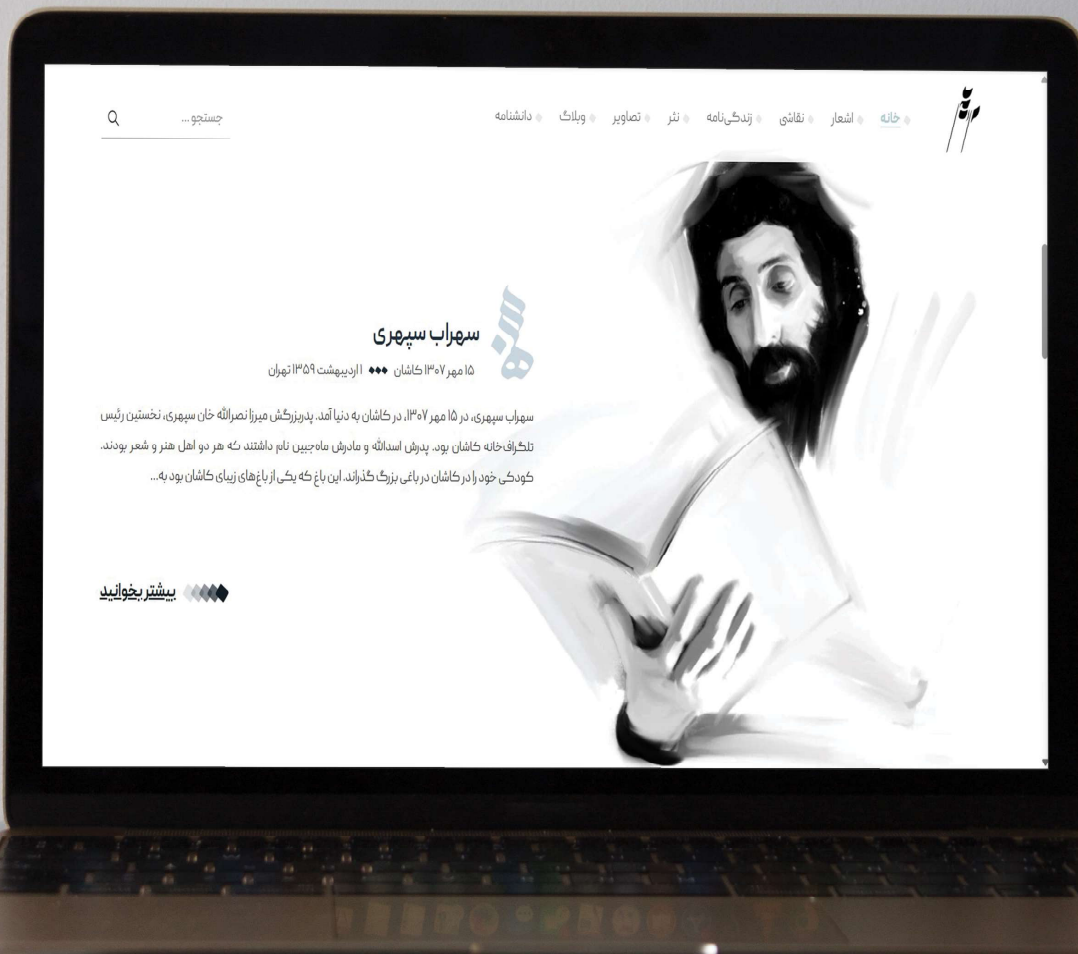
ویژگی‌ها:

- طراحی زیبا، روان متناسب با فضای آثار سپهری.

- بخش‌های متنوع همچون زندگی نامه، متن کامل هشت کتاب، نقاشی‌ها، رویدادها و تصاویر.

- دسته بندی منظم مطالب به همراه امکان جستجو در بین آن‌ها.

اسکن کنید!



# ریشه شناسی واژگان

مریم بهداروند

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

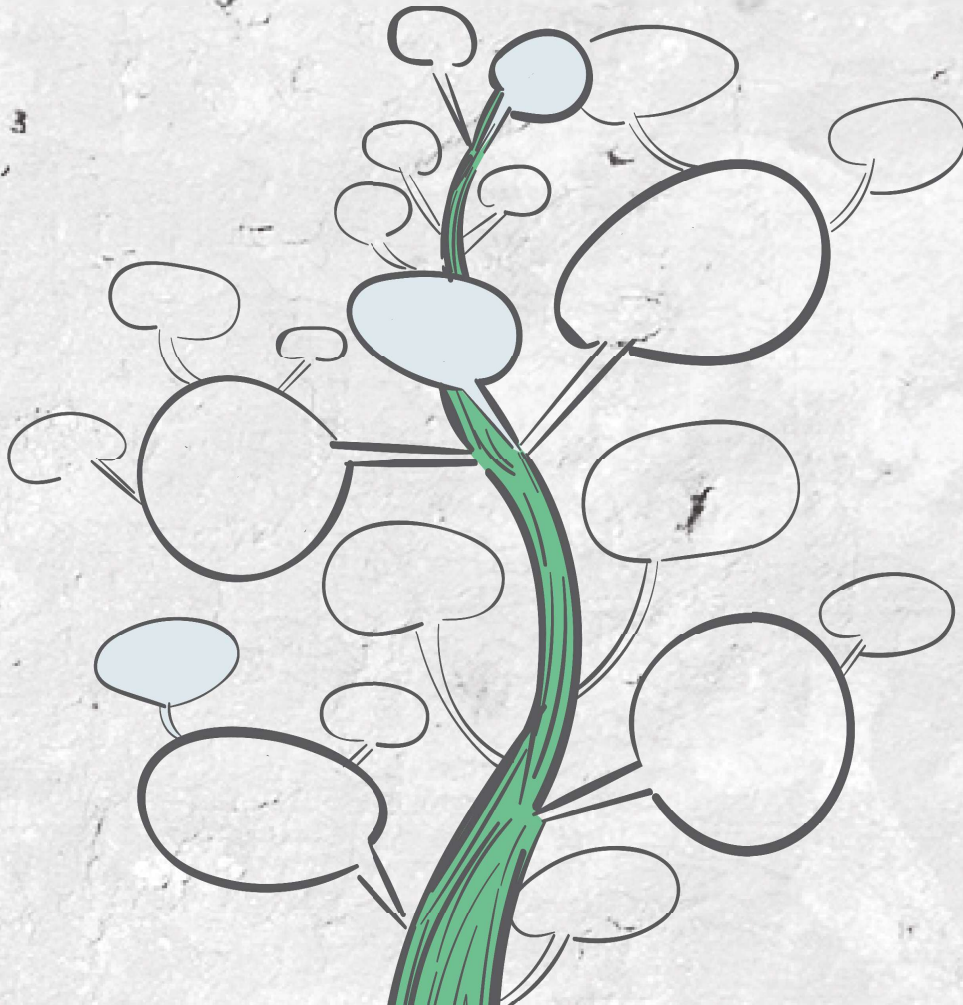
## بهار

نخستین فصل سال بهار است که در پهلوی ساسانی به آن "وَهَار یا vahar" می‌گفته‌اند. این واژه در نوشته‌های فارسی باستان "واَهَر" یا "vahara" و در سانسکریت "vihara" به معنی دیر و بتخانه آمده است.

## هنر

در زبان سانسکریت از دو واژه‌ی "هو" به معنای نیک و هر چیز خوب و واژه‌ی "نر" به معنای انسان تشکیل شده است. این واژه وارد زبان فارسی شده و در اوستایی "هونر" خوانده می‌شد. منظور از آن انسانی بوده که در انجام کاری دارای توانایی و مهارت است. بعدها به صورت هنر در آمده و به معنای انسان کامل و فرزانه است.

پاشنگ، مصطفی. (۱۳۷۷) فرهنگ پاشنگ. تهران: انتشارات محور.



# معرفی فرهنگنامه « لغت فرس »

مریم بهداروند

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

مؤلف: اسدی توسی

زبان: فارسی

زمان تألیف: قرن پنجم

تعداد جلد: ۱

تعداد صفحه: ۲۱۰

چاپ دوم ۱۳۵۶ شمسی

ناشر: کتابخانه طهوری

تعداد باب: ۳۲

تنظیم براساس حرف آخر مدخل (الفبایی)

نسخه خطی آن در کتابخانه‌ی واتیکان نگهداری می‌شود.

است در خارج از این کتاب موجود نیستند؛ برای مثال بخش‌هایی از کلیله و دمنه و سندبادنامه رودکی و وامق و عذرای عنصری موجود است.

نویسنده سروده‌های بسیاری از گذشتگان و معاصران خود را استفاده کرده و منبع آن‌ها را نیز ذکر کرده است که نشان از پژوهشگری و سواد او دارد.

**نکات منفی:** به دلیل قدیمی بودن کتاب، در سال‌های متوالی واژگان بسیاری اضافه شده است که به طور قطع نمی‌توان گفت نوشته اسدی‌اند یا خیر.

نقطه‌گذاری کتاب ناقص است و بیشتر کلمات بدون نقطه نوشته شده‌اند.

لغت فرس از قدیمی‌ترین واژه‌نامه‌های پارسی که تاکنون باقی مانده است. این کتاب برای سراینده‌گان غرب ایران- که به زبان پارسی خراسان آشنایی نداشته‌اند- به نگارش درآمده است و به همین خاطر ترتیب آن براساس حرف آخر هر واژه است. (برای راحتی شاعر در انتخاب قافیه) گفته می‌شود که این کتاب اساس کار تمام نویسندگان پس از اسدی بوده است.

**تصحیح:** این واژه‌نامه تاکنون با تصحیح‌های عباس اقبال، محمد دبیر سیاقی، علی اشرف صادقی و فتح‌الله مجتبیایی منتشر شده است.

**نکات مثبت:** بسیاری از اشعاری که نویسنده به عنوان شاهد استفاده کرده

# پارسی بان

## فاطمه رستمی

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

موسیقی  
نظم کهنه‌ی کهکشان است  
فرشته‌یی که تلاش می‌کند به لهجه‌ی انسان سخنی بگوید  
شانی از نور است  
که به آهی آب می‌شود  
و تو در سیلی بی‌امان  
باقی مانده‌ی زندگی را صید می‌کنی.  
(شمس لنگرودی)

در این شماره تصمیم گرفتیم برگردان پارسی واژگان پرمخاطب موسیقی را به خوانندگان پیشنهاد دهیم. امید است که برای دوست‌داران این هنر مورد استفاده قرار بگیرد.

Acoustic صدا آرابی  
Out of tune ناکوک  
Passing tone نغمهٔ گذر

Rythme ضرب آهنگ  
Choir آواز گروهی  
Solo تک‌خوان، تک‌نواز

Backing track ژرفاهنگ  
Tempo شتاب  
Solfege سرایش



# تذکره الاساتید

## محمد رضا اقبال

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

و دانست که در یک اقلیم دو پادشاه نگنجند و باید یکی از دو معشوق خود را طلاق داده و راهی دیار ابوی کند. در مسیر بازگشت به محل مذاکرات اهالی این دو علم و اعلام تصمیم نهایی خود، دوجوان خنده‌کنان او را نظاره می‌کردند و با نوک انگشت به یکدیگر نشان می‌دادند. مولانا رسول با همان آرامش و لبخند همیشگی به سوی آن‌ها رفت و دلیل خنده را جویا شد. آن دو به شکل طعنه آمیزی گفتند: مولانا خرمن زلف‌های پریشان‌ت چرا گرفتار خزان آمده؟ مولانا رسول که به هیچ عنوان از این پرسش جا نخورده بود، با خنده تلخی پاسخ داد:

تو مو بینی و رسول پیچش مو  
بیا اندک زمانی پیش عامو  
اگر دیدی جوانی تاس کرده  
بدان زندگی او را آس کرده

سپس راه خود را در پیش گرفت تا تصمیم خود را بر همگان آشکار سازد. از آن سوی محفل هلهله برخاست. به ناگاه گفتند: چه شده؟ حضرت رسول رسیده! او پس از خواندن یک خطبه‌ی طولانی اعلام کرد فلسفه را بر می‌گزیند و راهی دیار افلاطون و ارسطو می‌شود.

آن پرچمدار دهه شصتی‌ها، آن مشوق وطن پرستی‌ها، آن داننده نقیضه و لطیفه، آن دارای کرامات شریفه، آن صاحب زنگ هشدار ناگهان، آن تحصیل کرده دانشگاه اصفهان، آن مرد وروده‌های سرعتی انفجاری، آن رفیق نیمه راه ارسطوی یونانی، آن دارای زلف‌های برگشته از سفر، آن دوری کننده از سیاست و خطر، آن جوان به دنبال سروری، مولانا دکتر رسول حیدری.

حکایت کرده‌اند در سال‌های نه چندان دور، جنگ سختی میان اهالی ادب و فلسفه با یکدیگر بر سر جوانی مشتاق علم در گرفته بود. این جوان اهل دیار کریم خان، مولانا رسول نام داشت. بر خلاف تمام عشاق که در دل جز یک معشوق جای ندهند، دو معشوق برای خود برگزیده بود. یکی ادبیات و دیگری فلسفه و میان این دو جدال نفس‌گیری به راه افتاده بود. در یک سو کانت، هگل، بوعلی و فارابی و در آن سوی میدان سعدی، حافظ، نظامی و فردوسی.

روزهای بسیاری مولانا رسول به چله نشینی مشغول بود و در دیار خود به غاری پناه برده و از همگان دوری می‌کرد، تا این‌که سرانجام تصمیم کبری را گرفت

به دنبال این بیت بروند و آنان را وادار به تحقیق کند. اما اینکه شاگردان بخت برگشته از کجا باید بدانند که در ذهن مولانا رسول چه می‌گذرد و او به دنبال کدام شعر از کدام شاعر بوده، هیچ کسی اطلاع ندارد و فقط خدا عالم است. اما این شیوه تا امروز پاسخ مثبتی را از مشتاقان گرفته تا جایی که وی را بسیار دوست داشته و در برخی موارد به سبب بی‌تکلفی و صمیمیتش دیگر واژه استاد و ملا را کنار گذاشته و او را در جمع خود رسول خطاب می‌کنند.

هر چه هست روزگار او را از آفت پیری و ناپختگی جوانی در امان داشته و وی را بر مشتاقان عرضه کرده است. پروردگارا هر کجا هست به سلامت  
دارش!

والسلام

سپس ادب و ادبیاتی‌ها را که با چشمان اشک‌بار وی را نظاره می‌کردند، ترک کرد. سال‌ها به تحصیل در این حوزه مشغول شد و جان و دل بر وی گماشت اما انگار هنوز هم حوضچه‌ی قلبش نشتی داشت و قطرات ادبیات به جانش رخنه می‌کرد و عشق فلسفی‌اش را آزار می‌داد. بر سر موعظه‌ها و بحث‌های دشوار فلسفی ناگهان به یکی از فلاسفه رو می‌کرد و می‌گفت آیا نمی‌خواهی تک مصرعی ما را مهمان کنی؟ و سپس خود جریده‌ای از شهریار نقل کرد با این مضمون:

از من گذشت و من هم از او بگذرم ولی  
با چون منی به غیر محبت روا نبود

این رفتارها و سکنت حیرت‌تامی اهل فلسفه را برانگیخته بود تا این که سرانجام تصمیم بر این شد که مولانا رسول پس از طی چند درجه‌ی فلسفی، جمع پر فیض فلاسفه را بدرود گوید و به دار و دسته ادبا ملحق شود. پس وی به جمع ادبیاتی‌ها پیوست و زیر نظر ملاها و شیوخ آنجا تعلیم دید و به تعلیم پرداخت تا پس از مدتی چند، خود مولانا رسول نیز به تعلم مشغول شد.

نکته قابل توجه درباره‌ی وی که تا امروز ذهن بسیاری از اطبا و دانشمندان را به خود مشغول داشته است هوش و فراست این جوان است. مولانا رسول بسیار باهوش بوده و در برخی موارد به عمد طوری وانمود می‌کند که گویی اول اشعاری که می‌خواهد قرائت کند را فراموش کرده اما این یک شگرد در تدریس او به شمار می‌رود تا به این طریق شاگردانش را امتحان کند و حتی در برخی موارد مشاهده شده خواندن آن بیت را به جلسات آینده موکول کرده تا شاگردان و مشتاقان خود



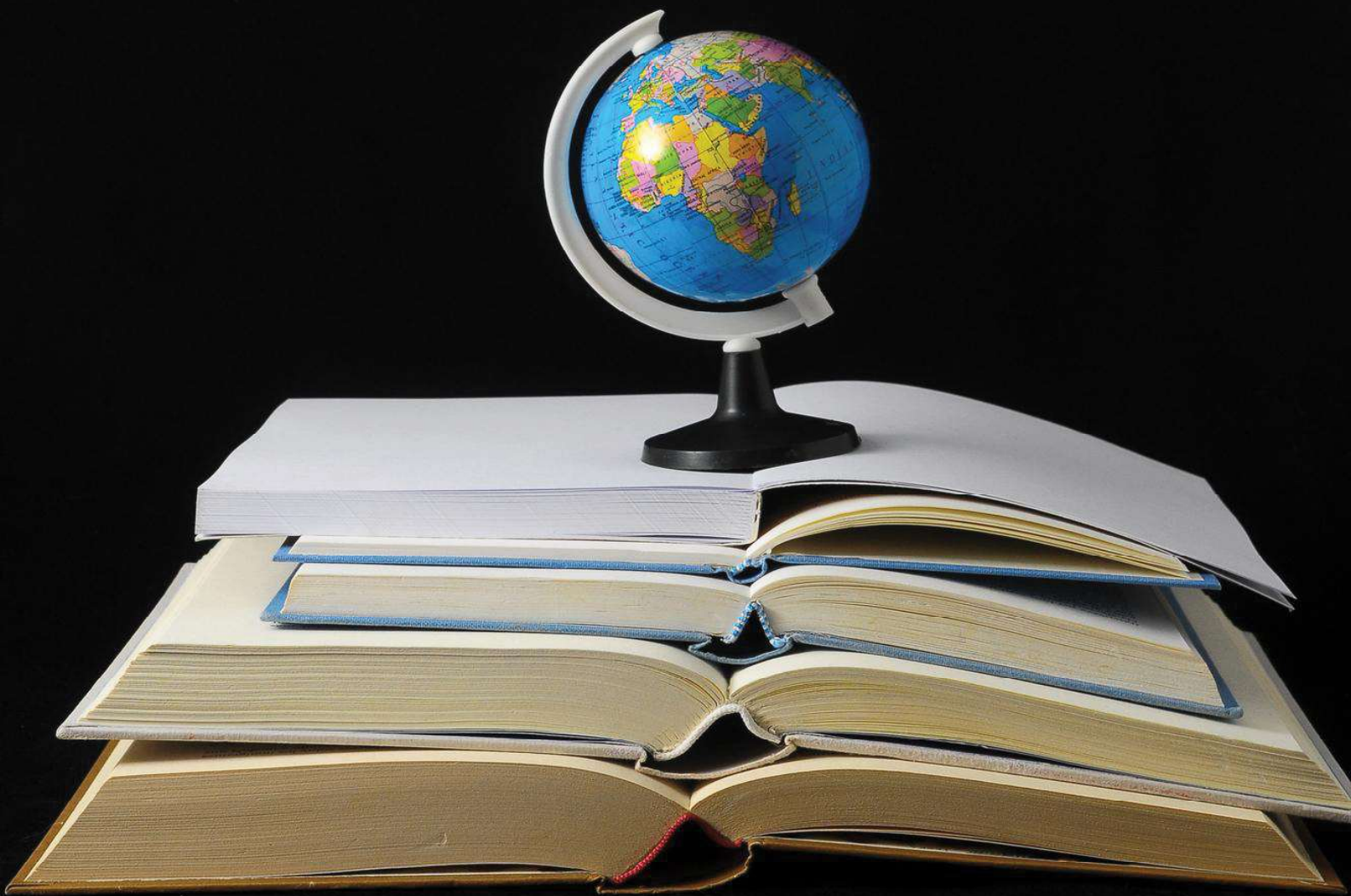
# ادبیات جهان

معرفی کتاب

روایای درون یک روایا

شروعی بر نقد ادبی

معرفی فیلم



# A Dream Whitin a Dream

## رویایی درون یک رویا

مترجم: مسعود آذرخش

دانش آموز پایه دوازدهم دبیرستان استعدادهای درخشان ناحیه یک خرم آباد

Take this kiss upon the brow!  
And, in parting from you now,  
Thus much let me avow –  
You are not wrong, who deem  
That my days have been a dream:  
Yet if hope has flown away  
In a night, or in a day,  
In a vision, or in none,  
Is it therefore the less gone?  
All that we see or seem  
Is but a dream within a dream.

I stand amid the roar  
Of a surf-tormented shore,  
And I hold within my hand  
Grains of the golden sand –  
How few! yet how they creep  
Through my fingers to the deep,  
While I weep – while I weep!  
O God! Can I not grasp  
Them with a tighter clasp?  
O God! can I not save  
One from the pitiless wave?  
Is all that we see or seem  
But a dream within a dream?

شاعر: ادگار الن پو

Edgar allan poe

این بوسه را بگیر، به روی پیشانی خود  
و هم‌اینک، در جدایی از تو  
بگذار تا بگویم:  
تواشتباه نمی‌کنی که گمان می‌بری  
روزهای من یک رویا بوده‌اند؛  
اما اگر امیدم پریز شده است  
در یک شب یا در یک روز  
در خوابی یا در بیداری  
آیا کمتر تمام شده به نظر نمی‌آید؟  
همه‌ی آنچه می‌بینیم یا به نظر می‌رسد؛  
تنها رویایی درون یک رویاست.

من در میان فریاد ایستاده‌ام  
در ساحلی دورمانده از دریا  
و دانه‌هایی از شن طلایی در دستم دارم  
چه ناچیز! و چه فرو می‌خزند  
از میان انگشتانم به عمق  
درحالی که می‌گیریم!  
درحالی که می‌گیریم!  
ای پروردگار!  
آیا نمی‌توانم آنها را با دستانی محکم‌تر بگیرم؟  
ای پروردگار!  
آیا نمی‌توانم تنها یکی‌شان را از موج بی‌رحم  
نجات دهم؟  
آیا همه‌ی آنچه می‌بینیم یا به نظر می‌رسد  
تنها رویایی درون یک رویاست؟

# معرفی کتاب

## کیانا حسین زاده

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

عنوان کتاب: کیمیاگر

نویسنده: پائولو کوئیلو

ژانر: درام، ماجراجویی، فانتزی

تعداد صفحه: ۱۹۷

فرصت‌ها و توجه به نشانه‌های پراکنده شده در مسیر زندگی‌مان است.

افتخارات:

۱- برنده‌ی جایزه‌ی Premio Grinzane Cavour

۲- برنده‌ی جایزه‌ی Corine Internationaler Buchpreis

۳- در صدر فهرست پرفروش‌ترین‌ها در ۷۴ کشور در سراسر جهان قرار گرفته است.

۴- در بیش از ۱۵۰ کشور دنیا منتشر و به ۸۳ زبان ترجمه شده است.

بخش‌هایی از کتاب:

۱- اگر من بخشی از افسانه‌ی تو باشم، تو روزی به من باز خواهی گشت.

۳- من هم مثل همه هستم، دنیا را آن طوری می‌بینم که دلم می‌خواهد باشد، نه آن طوری که واقعاً هست.

۴- می‌ترسم که واقعیت مثل تصورات من نباشد، این است که هنوز رؤیاهایم را ترجیح می‌دهم.

۵- وقتی عشق را می‌یابی همه چیز برای تو معنا پیدا می‌کند.

۶- اگر چیزی را فرا بخوانی او هم قلب تو را می‌خواند و تقدیر تو را در مسیر آرزویت قرار می‌دهد.

۷- روح جهان، نیرویی همواره مثبت است.

تحقق بخشیدن به افسانه‌ی شخصی یگانه و وظیفه آدمیان است. هنگامی که آرزوی چیزی را داری، سراسر کیهان هم‌دست می‌شوند تا بتوانی این آرزو را به حقیقت بدل کنی.

کیمیاگر تنها شرح یک سرنوشت در این دنیای بزرگ است. ترکیبی رویایی از زندگی، امید، کیمیا و افسانه.

خلاصه داستان

نامش سانتیاگو است. یک پسر چوپان اندلسی مشتاق سفر، در جستجوی گنجی نامعلوم. روحی بی‌قرار در جستجوی معنایی فراتر از یافته‌ها و داشته‌های خود. او رویایی دارد و باید همه چیز را رها کند تا به آن رویا برسد. آیا تلاش و امیدش او را به آنچه می‌خواهد می‌رساند یا در مسیر پر پیچ و خم آرزو خودش را گم می‌کند؟

روح انسان به دنبال سکون نیست، گاهی با وجود داشتن آرامش و زندگی مطلوب، احساس راحتی و تکامل نمی‌کنیم. وظیفه ما فقط گوش دادن به قلبمان، شناخت

# کیمیای کبر

یائولو کوئیلو  
ترجمهٔ حسین نعیمی



لینک خرید کتاب

عنوان کتاب: شعله در مه

نویسنده: رنی عهدیه

ژانر: فانتزی، افسانه، داستان‌های کهن

تعداد صفحه: (ج ۱، ۴۳۲ صفحه)

(ج ۲، ۳۹۰ صفحه)



لینک خرید کتاب



در دوران انحطاطی که در آن به سر می‌بریم، اذهان آشفته تنها کلمات را ستایش می‌کنند و کردار را قدر نمی‌دانند. همه چیز محو می‌شود و این صداقت و شرافت است که باقی می‌ماند.

### خلاصه داستان:

من برای خانواده‌ام فقط یک وسیله بودم، وسیله‌ای برای دستیابی به قدرت بیشتر. من برای یک هدف به دنیا آمدم و آن هم نامزد شدن برای مقام ولیعهدی است. وقتی به سمت قصر پادشاهی راهی شدم به کاروانم حمله شد. حمله‌ای به دست سیاه جامگان؛ گروهی که اسمش تن سربازان پادشاهی را هم به لرزه می‌انداخت. هدف آن حمله من بودم اما به چه دلیل؟ سیاه جامگان هیچوقت به زن‌ها و بچه‌ها حمله نمی‌کردند. خبر این حمله به همه جا رسید و نه راه پس و نه راه پیشی باقی نماند.

من ماریکو هاتوری‌ام. باعث شرمندگی خانواده‌ام نخواهم شد. باید فراتر بروم و بفهمم چه کسی دستور قتل‌م را داده است. من به گروه سیاه جامگان نفوذ می‌کنم...

### افتخارات

۱- برترین کتاب سال آمازون (۲۰۱۵)

۲- جایزه بهترین کتاب کتابخانه نیویورک (۲۰۱۵)

۳- جایزه YALSA در سال ۲۰۱۶

### بخش‌هایی از کتاب:

۱- ترس، دشمن آگاهی نیست بلکه یاری دهنده اونه. آدم آگاه از اون ترس برای موفق شدن استفاده می‌کنه.

۲- اسباب سیاست‌های بقیه نشو چون هیچ وقت نمی‌تونی ارزش خلاص بشی.

۳- من تسلیم زندگی نمی‌شم حتی اگه سرنوشت من همین باشه که تا لحظه آخر مبارزه می‌کنم.

# معرفی فیلم



کیانا حسین زاده

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

نام فیلم: نقش دل (inkheart)

کارگردان: ایان سافتلی

انتشار: ۱۱ دسامبر ۲۰۰۸

بازیگران: برندن فریزر، الیزا بنت، پل بتانی و...  
برگرفته از زمانی به همین نام از کروئلیا فانک است.

این فیلم در مورد مورتیمر است. یک صحاف کتاب‌های قدیمی مردی که توانایی عجیبی داشت. وقتی او شروع به خواندن کتاب جوهر دل می‌کرد می‌توانست هر چیزی را به درون کتاب وارد و یا از آن خارج کند و به دنیای واقعی بیاورد، بی‌آنکه اختیاری داشته باشد. او با خواندن کتاب به اشتباه چندین شخصیت از کتاب را وارد دنیای واقعی می‌کند و وقتی می‌خواهد اشتباهش را درست کند همسرش را وارد داستان می‌کند. حالا مورتیمر و دختر کوچکش به دنبال راهی برای برگرداندن همسرش هستند.

یکی از نکات مثبت این فیلم اشاره‌هایی هرچند کوچک به داستان‌های قدیمی و کتاب‌های باارزش است. در بخشی از داستان نویسنده‌ی کتاب با یکی از شخصیت‌های آن روبه‌رو می‌شود و این مکالمه بین خالق و مخلوق از جانب کاربران جدید و جذاب توصیف شده است. در آغاز، استدیو نیو لایل بازیگرهای مطرح‌تری مثل برد پیت را برای نقش مورتیمر در نظر داشت اما به اصرار نویسنده برندن فریزر انتخاب شد. به گفته نویسنده او برای خلق شخصیت مورتیمر مستقیماً از کاراکتر برندن فریزر در سه گانه مومیایی الهام گرفته است.

این فیلم برنده جایزه بین‌المللی منتقدین موسیقی فیلم IFMCA در سال ۲۰۰۹ می‌باشد.





نام فیلم: گشت و گذار در جنگل  
 کارگردان: ژانومه کلت سرا  
 ژانر: فانتزی - ماجراجویی - کمدی  
 انتشار: ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۱

دکتر لیلی هوتون به همراه برادرش و یک کاپیتان کشتی راهی سفری به آمازون می‌شوند. آن‌ها باید یک درخت جادویی که قدرت‌های شفابخش دارد و می‌تواند آینده صنعت دارو را متحول کند را پیدا کنند. در این ماجراجویی آن‌ها باید با حیوانات وحشی و رقیب‌های مختلف خود برای کسب آنچه به دنبالش هستند بجنگند. طبق گفته دواین جانسن و امیلی بلانت آنقدر فوتیج و سکانس خنده دار و به کات آخر فیلم نرسیده از فیلم Jungle Crusie وجود دارد که آن‌ها می‌توانند نسخه‌ای با درجه‌ی سنی R از این فیلم بسازند. لوکیشن اصلی این فیلم پارک‌های تفریحی دیزنی لند در کشورهای مختلف است. در حقیقت این فیلم به جای اقتباس از رمان و یا داستانی خاص، اقتباسی از پارک‌های تفریحی دیزنی است.

Disney  
**JUNGLE CRUISE**





# شروعی بر نقد ادبی

علیرضا ضرغام پور

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه لرستان

واقعی است و کاری که شاعر انجام می‌دهد صرفاً تقلیدی است از یک تقلید دیگر و دو مرتبه با عالم حقیقی فاصله دارد. آنچه که دو مرتبه با عالم حقیقی فاصله دارد از منظر افلاطون ارزش کافی برای بودن در جمهوری را ندارد؛ زیرا هم قسمت غیر منطقی عقل را مشغول خود می‌کند و باعث بی‌توجهی به قسمت منطقی عقل می‌شود و هم آنچه که از آن می‌نویسیم یا می‌سراییم تقلیدی است از عالمی که خود تقلیدی از عالم فرم محسوب می‌شد. با این حساب باید پرسید

آنچه که در زمان کنونی ما به عنوان یک امر مسلم تلقی می‌شود، در زمان افلاطون و ارسطو منشأ شک و ابهام بود. به طور مثال افلاطون در جمهوری خود دستور به اخراج شاعران (هنرمندان) می‌دهد. وی معتقد بود عالم واقع عالمی نیست که انسان در آن حضور دارد بلکه عالم واقع عالمی است که ذات را در بر می‌گیرد.

با در نظر گرفتن عشق زمینی پی می‌بریم که عشق واقعی در عالم ذات یا فرم حضور دارد. بنابراین عشق زمینی تنها تقلیدی از عشق

اتفاقات منسجم مرگ یا سرنوشت ناگوار برای قهرمان تراژیک (tragic hero) است. همچنین این اتفاقات در مخاطب احساس همدردی و ترس را به وجود می‌آورد. ترس و همدردی برای قهرمان داستان که باعث تزکیه‌ی نفس است.

ارسطو معتقد بود مخاطب با قهرمان داستان احساس همدردی می‌کند زیرا او را مانند خود می‌داند و از سرنوشت وی می‌ترسد چون به این فکر می‌کند که مبادا مشابه این اتفاق برای خودش رخ دهد. در نهایت داستان اما مخاطب با یادآوری اینکه این صرفاً یک داستان هست احساس همدردی رهایی می‌کند. مخاطب با احساس همدردی و ترس از این نوع داستان درسی را آموخته است که به طور کلی تاثیر مثبتی در جامعه ایجاد خواهد کرد. بنابراین بر خلاف افلاطون که هنر را امری مزاحم می‌دانست ارسطو آن را نه تنها مثبت بلکه ضروری می‌دانست.

دیگر چه نیازی به چنین چیزی داریم؟ ارسطو اما افلاطون را در این نظر به وضوح رد می‌کند. از نظر ارسطو کار شاعر لزوماً تقلیدی از جهان زمینی نیست و می‌تواند مستقیماً در مورد عالم فرم باشد. همچنین شاعر می‌تواند با گفتن در مورد چیزهای منطقی باعث درگیری قسمت منطقی عقل شود. بنابراین اخراج شاعر از جمهوری نه تنها درست نیست و جمهوری را حفظ نمی‌کند بلکه خود عامل فساد روحی و خمودگی در جمهوری می‌شود.

ارسطو که هنر را امری ضروری و مهم می‌دانست، تراژدی را بالاترین نوع هنر معرفی کرد زیرا معتقد بود در تراژدی تاثیری که مخاطب از پلات دریافت می‌کند برای تزکیه نفس یا کاتارسیس (catharsis) وی ضروری است. ارسطو تراژدی را تقلیدی از یک واقعه‌ی جدی می‌داند که رخدادهایش اتحاد و یکدستی کامل را دارد و نتیجه‌ی این

# بهارانه

بهاریه

تصنیف نوروز

تقویم ادبی بهار



# تصنیف نوروز

مست و غزل خوان زد حلقه به در نوروز  
چهره گشاید بهار... روز من است امروز  
چشمه به جوش آمد می به سبو آمد  
از نفس حافظ، فال نکو آمد!  
تخت چمن، سبزه‌ی عید، دولت جمشید شد  
همت کوروش بلند! بار دگر عید شد  
موسم شیدایی است  
فرصت مجنون شدن از خرقة‌ی لیلایی است  
پیک بهاران رسید!  
فصل فراوان شدن میوه‌ی گمگشته‌ی زیبایی است



خواننده: همایون شجریان

آهنگساز: سهراب پور ناظری

سراینده تصنیف: اسحاق انور

# بهاریه

## گروه عطارد

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک  
شاخه‌های شسته، باران خورده، پاک  
آسمان آبی و ابر سپید  
برگ‌های سبز بید  
عطر نرگس، رقص باد  
نغمه و بانگ پرستوهای شاد  
خلوت گرم کبوترهای مست  
نرم نرمک می‌رسد اینک بهار  
خوش به حال روزگار...  
خوش به حال چشمه‌ها و دشت‌ها  
خوش به حال دانه‌ها و سبزه‌ها  
خوش به حال غنچه‌های نیمه باز  
خوش به حال دختر میخک که میخندد به ناز  
خوش به حال جان لبریز از شراب  
خوش به حال آفتاب...  
ای دل من، گرچه در این روزگار  
جامه رنگین نمی‌پوشی به کام  
باده رنگین نمی‌نوشی ز جام  
نقل و سبزه در میان سفره نیست  
جامت از آن می که می‌باید تهی‌ست  
ای دریغ از «تو» اگر چون گل نرقصی با نسیم  
ای دریغ از «من» اگر مستم نسازد آفتاب  
ای دریغ از «ما» اگر کامی نگیریم از بهار...  
گر نکوبی شیشه غم را به سنگ  
هفت رنگش می‌شود هفتاد رنگ...

فریدون مشیری





### روز ناگزیر \*

زود یا که دیر  
ای درخت سربلند سر به زیر  
روزی از میان روزها  
شاخه‌های تو  
می‌کند به تن دوباره جامه حریر

وز میان زخم‌های شانوات  
آن جوان‌ترین جوانوات  
خنجر زمردین برگ را  
می‌زند به قلب زمهریر  
روزی از میان روزها؛  
روز ناگزیر!

### رسول حیدری


"روز ناگزیر" برگرفته از عنوان شعری است از زنده‌یاد قیصر امین پور.



# تقویم ادبی بهار

اردیبهشت  
۱  
وفات  
  
سهراب سپهری

فروردین  
۱۹  
وفات  
  
صادق هدایت

فروردین  
۱  
تولد  
  
سلمان هراتی

بزرگداشت  
  
سعدی شیرازی  
۱  
اردیبهشت

بزرگداشت  
  
عطارنیشابوری  
۲۵  
فروردین

وفات  
  
پروین اعتصامی  
۱۵  
فروردین

خرداد

۲۵

وفات



هوشنگ گلشیری

خرداد

۹

تولد و وفات



فریدون توللی

اردیبهشت

۸

تولد



سیمین دانشور

وفات



نصرت رحمانی

۲۷

خرداد

تولد



سعید نفیسی

۱۸

خرداد

بزرگداشت



فردوسی

۲۵

اردیبهشت



ضمن تبریک عید باستانی نوروز و آغاز سال نو، امیدواریم که روزهای پر از شادی، سلامتی و موفقیت را پیش رو داشته باشید. همچنین امیدواریم که در سال جدید، عطار با حمایت‌های شما، با رشد و پیشرفت بیشتری در کنار شما مخاطبان عزیز باشد.

---

با آرزوی سلامتی، شادی و پیروزی  
گروه عطار

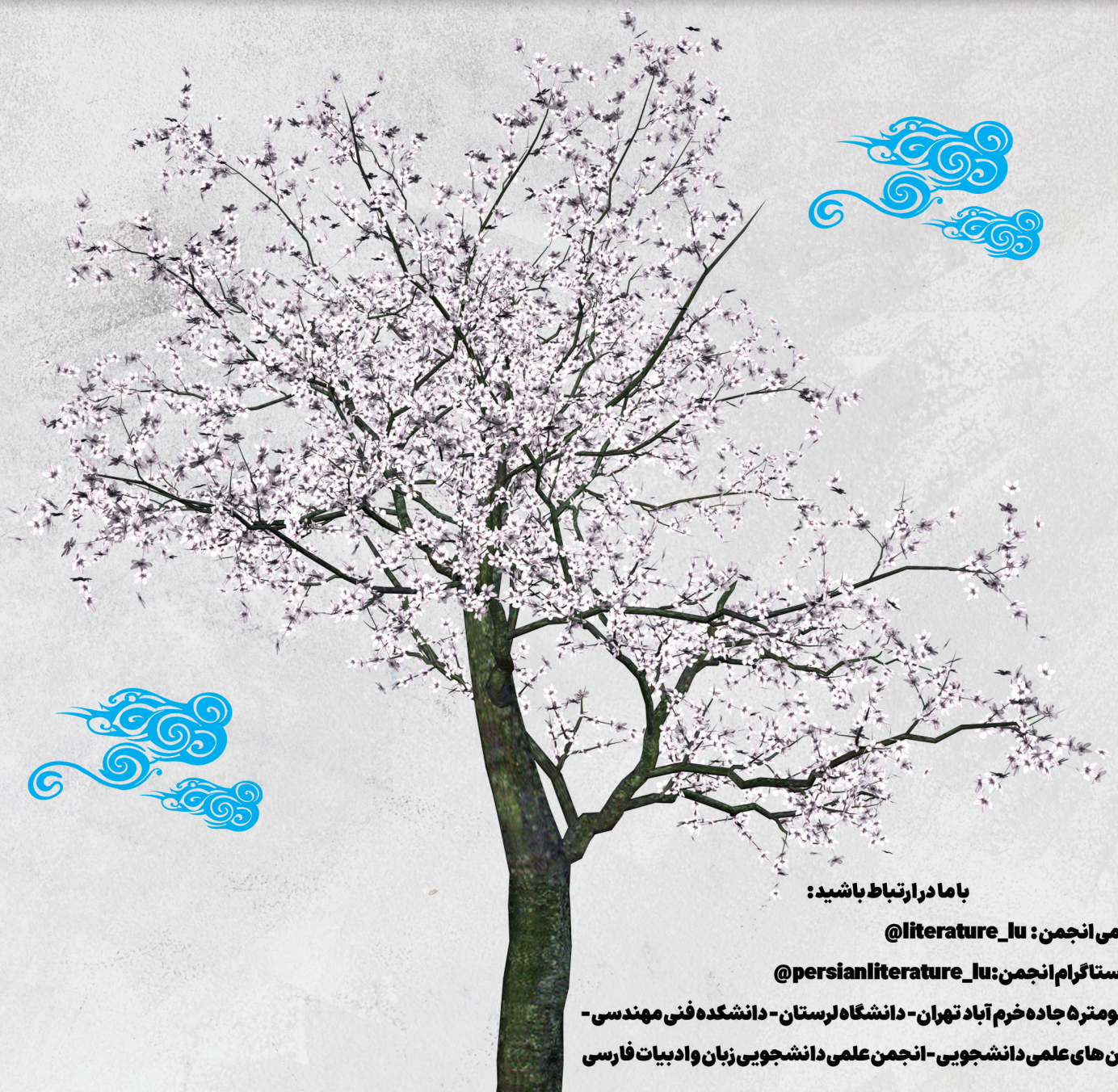
اندر دل من مها دل افروز تویی  
یاران هستند لیک دلسوز تویی

شادند جهانیان به نوروز و به عید  
عید من و نوروز من امروز تویی

مولانا



زکویار میایدیم  
از این بار اردو چو کیم سرع  
طیلا فروزی



با ما در ارتباط باشید:

کانال تلگرامی انجمن: @literature\_lu

صفحه اینستاگرام انجمن: @persianliterature\_lu

آدرس: کیلومتره جاده خرم آباد تهران - دانشگاه لرستان - دانشکده فنی مهندسی -  
اداره انجمن های علمی دانشجویی - انجمن علمی دانشجویی زبان و ادبیات فارسی